

پاسخ به پرسش‌های ۲۸۰ تا ۲۸۲

محاكمه و مرحله دادرسی و محاكمه تقسیم می‌شود. در اولین مرحله دادگاه هنوز در مرحله تعقیب قرار دارد هر چند که تمام اسباب و زمینه‌های محاكمه و دادرسی مهیا می‌باشد فرض صدور ترک تعقیب در این مرحله می‌باشد و نظر به اینکه تکلیف و مأموریت اصلی دادسرا تعقیب متهمان و مجرمان می‌باشد پس در صلاحیت دادسرا برای صدور قرار ترک تعقیب متهم در جرایم قابل گذشت که شاکی خصوصی دارد نباید تردید کرد.

با عنایت به مراتب فوق‌الاشعار که هیچ تردیدی در صلاحیت دادیار یا بازپرس در فرض صدور قرار ترک تعقیب وجود ندارد و ذکر شدن این قرار در باب دوم قانون آیین دادرسی کیفری باعث سلب صلاحیت نامبردگان نخواهد شد لذا دادیار یا بازپرس در جرایمی که شاکی خصوصی دارند می‌توانند بنا بر تقاضای شاکی خصوصی ترک تعقیب متهم را صادر کنند این قرار مانع از طرح مجدد و پیگیری مجدد پرونده نخواهد بود.

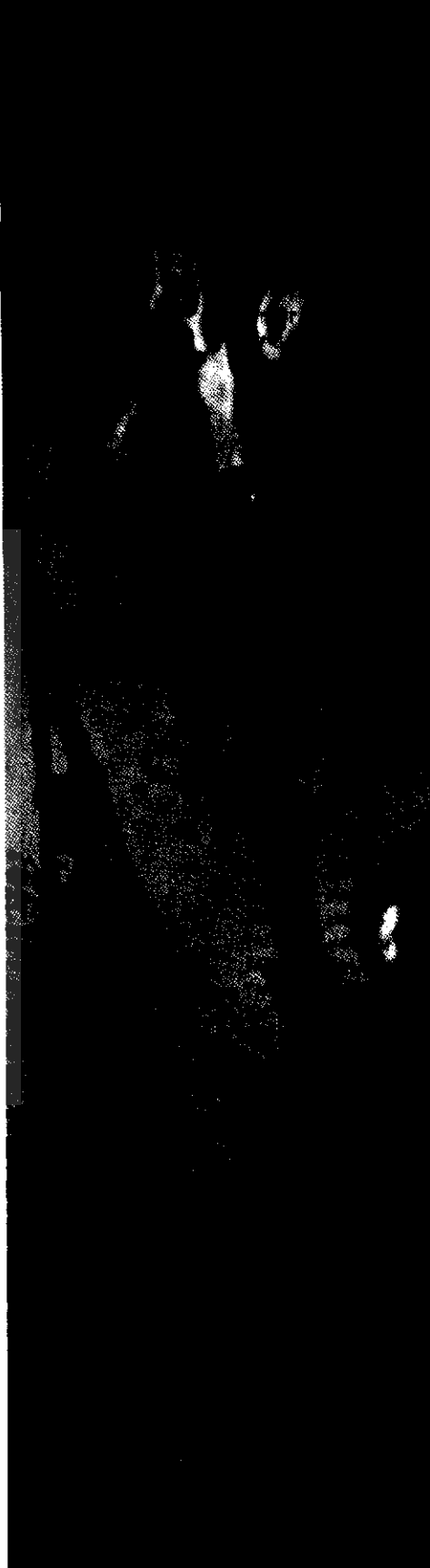
نظریه آقای رفیعی سرپرست این دادسرا: صرف نظر از مباحث نظری و تئوریک محض بایستی به فایده عمل و نتیجه هر کدام از نظرها پرداخت. در جرایمی که با شکایت شاکی خصوصی شروع می‌شود اگر قائل باشیم که دادسرا حق صدور قرار ترک تعقیب را ندارد ناچاریم که با سه فرض مواجه شویم: ۱- صدور قرار موقوفی تعقیب ۲- صدور قرار منع تعقیب ۳- صدور قرار مجرمیت. امکان تحقق فرض اول که محال است چرا که شرط صدور قرار موقوفی تعقیب مستند به ماده ۶ قانون آیین دادرسی کیفری حاصل گذشت قطعی و بدون قید و شرط شاکی می‌باشد ولی در فرض قرار ترک تعقیب گذشت حاصل نشده است. صدور قرار منع تعقیب نیز مقرون به صحت نمی‌باشد چرا که (بنا بر فرض تحقق شرایط کامل) دلیل و بینه لازم در جهت احراز و اثبات بزه و توجه اتهام به متهم وجود دارد لذا صدور قرار منع تعقیب که یکی از شرایط آن فقد ادله اثباتی

سؤال ۲۸۰- آیا صدور قرار ترک تعقیب از ناحیه دادیار یا بازپرس در تحقیقات مقدماتی صحیح می‌باشد؟

شاه حسینی (دادسرای عمومی و انقلاب ورامین): چون تعقیب از اختیارات دادسرا است لذا ترک تعقیب نیز باید از اختیارات دادسرا باشد، بنابراین هر چند در قانون موضوع صدور قرار ترک تعقیب متعاقب درخواست ترک محاكمه از سوی مدعی خصوصی از جمله اختیارات دادگاه آمده است، لیکن این موضوع نافی اقدام و اختیار دادسرا در صدور قرار ترک تعقیب با شرایط مندرج در قانون نمی‌باشد، چه اینکه در زمان تنظیم قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸ دادسرا تشکیل نشده بود تا به جای عبارت دادگاه، دادسرا به کار گرفته شود بنابراین در صورتی که شاکی در دادسرا تقاضای ترک تعقیب نماید، دادیار یا بازپرس حسب مورد می‌توانند قرار ترک تعقیب صادر نمایند.

رفیعی (دادسرای عمومی و انقلاب ناحیه ۵ تهران): بعد از تبادل نظرهای فراوان نظر اکثریت قریب به اتفاق همکاران چنین اعلام شد: با عنایت به اینکه ۱- چون در قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب قانونگذار تفکیک بین مرحله تعقیب و محاكمه را پیش بینی نکرده بود پس به این علت فرض صدور قرار ترک تعقیب در باب دوم قانون آیین دادرسی کیفری مربوط به کیفیت محاكمه می‌باشد، نمی‌توان به صلاحیت صدور قرار فوق از جانب دادیار یا بازپرس دادسرا خدشه وارد کرد در ثانی از لفظ تعقیب که در قرار ترک تعقیب ذکر می‌شود می‌توان دانست که پرونده هنوز در مرحله تحقیقات مقدماتی و تعقیب است و وارد مرحله محاكمه نشده است چرا که فرض صدور ترک تعقیب در مرحله محاكمه و دادرسی غیرعقلایی و بدور از منطق حقوقی است.

به نظر می‌رسد که ماده ۱۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری خود به دو مرحله تعقیب و ورود به مرحله



صادر می شود و چون مانع از طرح شکایت مجدد نمی باشد و قطعی بوده و قابل اعتراض نیست تا قانون مرجعی را جهت حل اختلاف یا اعتراض به آن پیش بینی کرده باشد و وقتی شاکی موضوع را پیگیری نمی نماید و نمی خواهد شکایت خود را تعقیب نماید منع قانونی در صدور آن نیست لذا دادیار و بازپرس هم می توانند قرار ترک محاکمه صادر نمایند .

دیدگاه اقلیت - با دقت در قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب و قانون آیین دادرسی کیفری می توان دریافت که صدور قرار ترک تعقیب از خصائص دادگاه است و در مرحله دادسرا قابلیت صدور ندارد .

اولاً- در قانون آیین دادرسی کیفری صدور قرار ترک تعقیب در قسمت دوم قانون که در کیفیت محاکمه است و با عبارت (در صورت درخواست مدعی مبنی بر ترک محاکمه) آورده شده با توجه به اینکه در آن قانون نیز تحقیقات مقدماتی پیش بینی شده و قاضی تحقیق کار تحقیقات مقدماتی را به عهده داشت چنانچه نظر مقنن صدور این قرار در کلیه مراحل تحقیقات یا محاکم بود باید این اجازه را به قاضی تحقیق هم می داد .

ثانیاً- قرارهای بازپرس و دادیار باید به موافقت دادستان برسند چنانچه دادستان با صدور چنین قرار می موافقت نکند باید مرجعی جهت حل اختلاف پیش بینی شود ثالثاً بند (ن) ماده ۳ قرارهای صادره توسط بازپرس را پیش بینی کرده و نام برده است ، اگر بازپرس حق صدور این قرار را داشت ذکر می کرد . از نظر تحلیل حقوقی وقتی شاکی شکایتی را طرح می کند و هنوز پرونده در مرحله تحقیقات مقدماتی است معلوم نیست شکایت او منجر به صدور قرار منع پیگرد یا برائت مشتکی عنه یا موقوفی تعقیب به لحاظ عفو عمومی مختومه می شود یا خیر ؟ لذا این ابزاری می شود در دست شاکی که تا دلایل و مدارک خود را کافی نیافت و به نحوی متوجه نظر بازپرس یا دادیار شد تقاضای ترک محاکمه کرده مشتکی عنه را که احتمالاً به دادسرا و مرجع انتظامی کشانده در وضعیت روحی خاص و بلا تکلیفی رها کند و زمانی که مناسب دید یا قاضی تغییر کرد دوباره تقاضای رسیدگی کند اما در مرحله دادگاه و پایان مرحله مقدماتی تقریباً موضوع تا حدودی روشن شده و مشتکی عنه در خصوص شکایت شاکی مجرم شناخته شده و قرار تامین مناسب از او اخذ شده و در این مرحله مدعی یا شاکی بخواهد ترک محاکمه نماید چه بسا با استقبال و رضایت متهم نیز همراه باشد بنا به جهات و از آنجا که قانونگذار در قانون اصلاحی در مقام بیان وظایف دادیار و بازپرس نیز

تعقیب می باشد نه دادسرا لکن با توجه به اینکه : اولاً- در زمان تصویب قانون مذکور دادسرا وجود نداشته است و به کارگیری الفاظی چون دادگاه و محکمه به لحاظ عدم وجود دادسرا در سیستم قضائی بوده است .

ثانیاً- با توجه به اینکه ماده مرقوم در فصل اول یعنی اقدامات قاضی پس از ختم تحقیقات عنوان گردیده است یعنی در مرحله تحقیقات مقدماتی بوده است (اقدامات فعلی دادسرا) و قبل از صدور قرار نهائی می باشد .

ثالثاً- با توجه به اینکه در سیستم قضائی قبل که دادسرا وجود داشته دادیار یا بازپرس اختیار صدور قرار تعلیق و ترک تعقیب را داشته اند .

رابعاً- با توجه به اینکه دادیار یا بازپرس با گذشت شاکی می تواند قرار موقوفی تعقیب صادر کند به طریق اولی به درخواست مدعی که تقاضایی است از درجه و منزلت کمتری برخوردار است می تواند رسیدگی نماید (البته در صورتی که به این نتیجه برسند که جرمی واقع نشده می باید قرار منع تعقیب صادر نمایند و جرائمی که در راستای تبصره ۳ ماده ۳ مستقیماً در دادگاههای مربوطه مطرح می شود

اتخاذ تصمیم در این خصوص با دادگاههای مذکور است) با عنایت به مراتب فوق همکاران در خصوص اینکه دادیار یا بازپرس می تواند قرار ترک تعقیب صادر نماید اتفاق نظر داشتند .
بنفشه (مجمع قضائی شهید بهشتی) :

اکثریت قریب به اتفاق همکاران محترم قضائی این مجتمع با توجه به مقررات ماده ۳ اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب و بند (و) آن و بند (ب) و تبصره ۱ ماده ۱۷۷ و بند ۲ ماده ۴ و بند ۲ ماده ۶ قانون آیین دادرسی کیفری اعتقاد دارند که دادیار و بازپرس اختیار صدور قرار ترک تعقیب را دارد لیکن اقلیت اعتقاد دارند که صدور قرار مذکور در صلاحیت دادگاه می باشد در حقوق الناس (جرائم قابل گذشت) اختیار تعقیب و ترک تعقیب و موقوفی تعقیب متهم یا شاکی است .

فراهانی (دادگاه تجدیدنظر) :

دیدگاه اکثریت - تا تصویب قانون آیین دادرسی مربوط به قانون اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب دادسرا باید طبق قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری و مقرراتی که در قانون اصلاحی پیش بینی شده به شکایات رسیدگی نماید یکی از موارد مذکور در قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری صدور قرار ترک تعقیب موضوع تبصره ۱ ماده ۱۷۷ قانون است که به درخواست مدعی

است فاقد وجاهت قانونی می باشد . فرض صدور قرار مجرمیت هم واجد اشکال است چرا که شاکی بنا بر دلایلی فعلاً به طور موقت از شکایت خود که اساس و بنای هر قرار مجرمیت می باشد منصرف شده است اینجا که فایده عملی فرض صدور قرار ترک تعقیب آشکار می شود یعنی دادسرا باید با دارا بودن اختیاری مبنی بر صدور ترک تعقیب بتواند پاسخگویی تقاضای شاکی باشد . آنچه اقتضاء و زمینه این قرار است مرحله تعقیب است تعقیب هم در دادسرا انجام می شود نه در دادگاه . قانونگذار در بند (ب) ماده ۱۷۷ فرض ورود پرونده در مرحله محاکمه و دادرسی را پیش بینی کرده است اگر شرایط مندرج در بند (ب) اتفاق بیفتد ترک محاکمه صادر می شود نه ترک تعقیب . از این بند ماده ۱۷۷ برداشت می شود که فرض صدور قرار ترک تعقیب قبل از ورود پرونده به مرحله محاکمه و دادرسی است چرا که فرض تشکیل جلسه در بند (ب) ماده ۱۷۷ آمده است و تصمیم دادگاه در این مرحله تحت عنوان ترک محاکمه تبیین شده است . ایشان به ایراد وارده به قرار ترک تعقیب مبنی بر غیر قابل تجدیدنظر بودن این قرار بیان نمودند اقتضای این قرار این است که قابل تجدیدنظر نباشد چرا که با صدور این قرار حقی از کسی تضییع نمی شود و تصمیم قطعی پیرامون پرونده اتخاذ نمی شود که فرض زوال حق و به تبع آن تجدیدنظر خواهی از تصمیم مطرح شود . و در مورد ایراد غیر محدود بودن این قرار از لحاظ زمانی می توان گفت که در تعزیرات ما بحث مرور زمان را داریم که به وسیله شمول مرور زمان می توان جلو سوء استفاده از این حق برای شکایت بسته شود در فرض احراز اینکه شاکی این حق را وسیله اضرار به مشتکی عنه قرار داده است می توان با استفاده از قواعد مربوط (ضمان قهری) در باب تسبیب ، حکم به جبران خسارت داد . اگر قائل به عدم اختیار دادیار یا بازپرس (دادسرا) در صدور قرار ترک تعقیب باشیم باید جهت پاسخگویی به درخواست شاکی ، نامبرده را به دادگاه دلالت نماییم و این با مشکل مواجه است و اینکه اگر شاکی تمایل به ادامه شکایت داشته باشد او حق مراجعه به دادگاه را نخواهد داشت چرا که پرونده نامبرده هنوز در مرحله تعقیب می باشد و ادامه مراحل تعقیب باید در دادسرا باشد ، پس نامبرده ملزم می باشد که جهت پیگیری پرونده خود مجدداً به دادسرا مراجعه کند اگر دادسرا خود ترک تعقیب صادر کند با مراجعه شاکی می تواند نسبت به ادامه مرحله تعقیب و انجام تحقیقات مقدماتی اقدام کند دادگاه حق اعمال نظر در مورد پرونده ای که ترک تعقیب در مورد آن صادر شده ، نخواهد داشت . در پایان جلسه ، همکاران تاکید نمودند که دادسرا اختیار صدور قرار ترک تعقیب خواهد داشت .

درخشان (دادسرای عمومی و انقلاب کرج) :

صرف نظر از اینکه تبصره یک ماده ۱۷۷ ق . آ . د . ک ناظر به اقدامات دادگاه و محکمه (به کار بردن لفظ دادگاه و ترک محاکمه) به صدور قرار ترک

با دقت در قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب و قانون آیین دادرسی کیفری می توان دریافت که صدور قرار ترک تعقیب از خصائص دادسرا قابلیت صدور ندارد

بوده است و تصریح به صدور چنین فراری نکرده است، بهتر است صدور آن از ناحیه دادگاه باشد. نهرینی (کانون وکلای دادگستری مرکز):
اولاً- قرار ترک تعقیب که وفق تبصره یک ماده ۱۷۷ آیین دادرسی کیفری جدید و متعاقب درخواست ترک محاکمه از سوی مدعی صادر و صرفاً در جرائم قابل گذشت و حق الناس اجراء می شود (بند ب ماده ۱۷۷) سابقاً در ماده ۸۹ آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۲۹۰ پیش بینی شده بود و صرفاً در مورد متهم مجنون یا مختل المشاعر از این قرار استفاده می شد و در ماده ۸۹ مدعی الموموم پس از اعلام مستنطق تقاضانامه ترک تعقیب را به دایره استنطاق می فرستاد.

ثانیاً- تبصره ۱ ماده ۱۷۷ آیین دادرسی کیفری جدید در ذیل فصل اول و تحت عنوان اقدامات قاضی پس از ختم تحقیقات پیش بینی شده و فصل سوم نیز به ترتیب رسیدگی و صدور رای اختصاص دارد بنابراین به لحاظ بند (ب) و (ج) ماده ۱۷۷ که تشکیل جلسه رسمی محاکمه و تعیین وقت و اعلام آن را به اصحاب دعوی ضروری دانسته به نظر می رسد که این مرحله تحقیقات مربوط به زمان و مرحله تعقیب و تحقیقات مقدماتی باشد که سابقاً به لحاظ عدم تشکیل دادرسی برعهده دادگاهها قرار داشت مضافاً اینکه تعقیب متهم به جرم در بند (الف) ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب سال ۱۳۸۱ نیز در صلاحیت دادرسیها قرار گرفته و به همین جهت نیز باید بر آن بود که دادیار و بازپرس حق صدور قرار ترک تعقیب را دارند نهاییه مطابق بند (ز) ماده ۳ چنانچه قرار مزبور توسط دادیار صادر شود می باید به موافقت دادستان برسد و هر گاه بازپرس قرار ترک تعقیب را صادر نماید نیازی به موافقت دادستان ندارد زیرا علاوه بر اینکه موضوع صرفاً در جرائم حق الناس اجرا و قابلیت طرح مجدد را دارد مضافاً آن دسته از تصمیماتی که بازپرس اتخاذ و باید به موافقت دادستان برسد در قانون جدید احصا شده که قرار ترک تعقیب با وصف نهایی بودن در زمره آن موارد نیست.

مرادی (مجمع قضائی خانواده):

همان طور که در تبصره ۱ ماده ۱۷۷ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری بیان شده قرار ترک تعقیب در صورتی صادر می شود که مدعی درخواست ترک محاکمه را کرده باشد که در این صورت صدور چنین فراری به عهده محکمه است نه دادسرا که تکلیف تعقیب و تحقیق را به عهده دارد.

صمدلی (مجمع قضائی شهید محلاتی):

راجع به سؤال مطرحه دو نظر اعلام گردید.
نظر اول- نظر به اینکه صدور قرار ترک تعقیب به عنوان تاسیس جدیدی در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ پذیرفته شده (در قانون سابق صرفاً ترک تعقیب راجع به مجنون قابل پذیرش بوده) که به دلالت ماده ۱۷۷ قانون مرقوم و تبصره ۱ آن و صراحت عنوان بابت دوم (فصل اول) مربوط به

اقدامات قاضی پس از ختم تحقیقات مقدماتی می باشد به عبارت دیگر ترک تعقیب یا محاکمه مورد اشاره در ماده مرقوم مربوط به شان دادرسی قاضی دادگاه عمومی بوده نه شان بازپرسی (مقام تحقیق) زیرا چنانچه مجوزی برای صدور قرار ترک تعقیب یا محاکمه قبل از تحقیقات مقدماتی وجود داشته، ضروری نبوده است که این مجوز در ماده ۱۷۷ قانون مرقوم و در زمره اقداماتی قرار گیرد که اقدامات پس از ختم تحقیقات نامگذاری شده است و نظر به اینکه قرار ترک تعقیب از جمله قرارهای نهایی می باشد که مانند سایر قرارها قابل اعتراض می باشد بنابراین چنانچه به نظر مقنن در لایحه جدید اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۸۱ بازپرس هم می توانست مبادرت به صدور آن نماید می بایست از جمله قرارهای

قابل اعتراض توسط شاکی یا متهم احصاء می شد و در حالی که در هیچ مقامی از مقررات لایحه اشاره ای به موضوع جواز صدور قرار ترک تعقیب (یا محاکمه) توسط بازپرس و قابلیت اعتراض و یا مرجع رسیدگی به اعتراض مشخص نگردیده و نهایتاً اینکه در مقام شک در وجود اختیار بین بازپرس و دادگاه باید به اصل عدم وجود اختیار توسط بازپرس اعلام نظر کرد. بنابراین قرار ترک تعقیب یا محاکمه توسط بازپرسی قانونی نمی باشد.

نظر دوم- نظر به اینکه ماده ۱۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری به صورت مطلق به مقام قضائی دادگاه عمومی بدون تفکیک (مقام دادرسی از بازپرسی) مجوز ترک تعقیب را داده و به اضافه اینکه پس از ترک تعقیب شاکی مجدداً می تواند مبادرت به ادامه شکایت خود نماید و از این حیث ضروری به حق شاکی وارد نمی شود و نظر به اینکه عبارت ترک تعقیب قرینه ای است که مقامات قضائی دادسرا نیز می توانند مبادرت به صدور این قرار نمایند لهذا صدور قرار ترک تعقیب توسط بازپرس قانونی می باشد که به نظر می رسد نظریه اخیر با سیاست جنائی مقنن بیشتر مطابقت داشته باشد.

نظریه اکثریت اعضای کمیسیون حاضر در جلسه (۸۲/۶/۶):

نظر به اینکه با تصویب قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب سال ۱۳۷۳ دادسرا از تشکیلات قضائی حذف شده بود و با تصویب قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۷۸ یعنی در زمانی که دادسرا وجود نداشته است تبصره ۱ ماده ۱۷۷ قانون اخیرالذکر تصویب گردیده بود در نتیجه دادگاه به لحاظ عدم وجود دادسرا در سیستم قضائی مذکور عهده دار وظایف دادسرا هم بود و چون در این قانون

تفکیک بین مرحله تعقیب و تحقیق هم پیش بینی نشده بود به همین جهت صدور قرار ترک تعقیب به عهده دادگاه بود اما با تصویب قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب در سال ۱۳۸۱ و احیای دادسرا و اینکه امر تعقیب و تحقیق به عهده این واحد قضائی قرار داده شده است لذا با فراهم بودن شرایط قرار ترک تعقیب تردیدی در صلاحیت دادسرا در صدور چنین فراری نیست.

در مورد اینکه قرار مذکور جزو قرار نهایی محسوب است یا خیر؟ اکثریت اعلام کنندگان نظریه فوق معتقداند که این قرار از زمره قرار نهایی است و در صورتی که توسط بازپرس هم صادر شود باید به نظر دادستان برسد.

نظریه اقلیت اعضای کمیسیون حاضر در جلسه (۸۲/۶/۶):

در قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۷۸ صدور قرار ترک تعقیب در باب دوم قانون در کیفیت محاکمه آمده تحقیقات مقدماتی در قانون مذکور هم پیش بینی شده بود که قاضی تحقیق بود چنانچه نظر مقنن صدور این قرار در کلیه مراحل تحقیقات یا محاکمه بود باید این اجازه را به قاضی تحقیق هم می داد و با توجه به نظریه اکثریت که قرار مذکور را جزء قرار نهایی تلقی نموده اند در صورتی که توسط بازپرس صادر شود در نهایت باید به نظر دادستان برسد چنانچه دادستان با صدور چنین فراری موافقت نکند باید مرجعی جهت حل اختلاف پیش بینی می شد این در حالی است که بند (ن) ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب قرارهای صادره توسط بازپرس را پیش بینی و نام برده اگر بازپرس حق صدور چنین فراری را داشت ذکر می کرد با عنایت به مراتب فوق و با توجه به صراحت تبصره ۱ ماده ۱۷۷ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری صدور چنین فراری به عهده دادگاه می باشد.

با احیای دادسرا و اینکه امر تعقیب و تحقیق به عهده این واحد قضائی قرار داده شده است لذا با فراهم بودن شرایط قرار ترک تعقیب تردیدی در صلاحیت دادسرا در صدور چنین فراری نیست

سؤال ۲۸۱. با توجه به اینکه صدور قرار عدم صلاحیت از ناحیه دادیار یا بازپرس ظرف ده روز پس از ابلاغ به متهم قابل اعتراض است چنانچه متهم متواری باشد و اقامتگاه او برای دادیار یا بازپرس معلوم نباشد نحوه ابلاغ به متهم چگونه خواهد بود؟

شاه حسینی (دادسرای عمومی و انقلاب ورامین): چون قانونگذار قرار عدم صلاحیت را ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ قابل اعتراض دانسته است بنابراین علی الاصول ابلاغ قرار عدم صلاحیت ضروری است و در فرضی که آدرس اقامتگاه متهم مشخص نباشد مطابق اصول حاکم بر ابلاغ اوراق قضائی در

و ظرف ده روز پس از ابلاغ نیز قابل اعتراض می باشد هر چند که در فرض سؤال متهم متواری و اقامتگاه وی مشخص نیست طبق قواعد کلی می باید امر ابلاغ صورت گیرد. در مانحن فیه ماده ۱۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری امر ابلاغ از طریق نشر آگهی در مطبوعات انجام می گیرد.

سؤال ۲۸۲- چنانچه در یک پرونده سه اتهام متوجه متهم باشد یک اتهام آن در صلاحیت دادگاه انقلاب و یک اتهام در صلاحیت کیفری استان و یک اتهام در صلاحیت دادگاه عمومی شهرستان؛ آیا در این خصوص باید سه کیفرخواست و سه قرار تأمین جداگانه صادر شود؟

شاه حسینی (دادسرای عمومی و انقلاب ورامین):
نظر به اینکه کیفرخواست بر اساس دلایل و فراین و امارات مربوط به هر جرمی تنظیم می شود و مخاطب دادسرا با توجه به نوع جرم ممکن است دادگاه انقلاب یا جزائی شهرستان یا کیفری استان باشد بنابراین در فرض سؤال باید سه کیفرخواست صادر شود لیکن در خصوص قرار تأمین چون مراد از تأمین دسترسی به متهم و از سوی حفظ حقوق خصوصی شاکی می باشد صدور قرار تأمین اشد کفایت می کند و جهت استحضار در هر سه کیفرخواست صادره این موضوع اشاره می شود مگر اینکه جرم از جمله جرایمی باشد که نوع و میزان قرار تأمین به موجب نص قانون تعیین شده باشد (وجه الضمان - بازداشت موقت) در این موارد حتماً باید در مورد آن جرم قرار منصوص قانونی صادر شود لذا در فرض اخیر قرارهای متعدد کیفری صادر می شود.

رفیعی (دادسرای عمومی و انقلاب ناحیه ۵ تهران):
نظریه اقلیت همکاران حاضر در جلسه سه قرار تأمین جداگانه و سه کیفرخواست است که چنین استدلال می نمایند که با عنایت به اینکه در فرض سؤال مرجع رسیدگی به اتهامات متعدد سه مرجع جداگانه می باشد پس باید سه پرونده مستقل با اجتماع تمام شرایط و ارکان لازم جهت رسیدگی تشکیل و به مراجع ذی صلاح ارسال شود چرا که: اولاً این گونه جرائم و اتهامات از لحاظ سنخیت کاملاً متمایز و متفاوت از همدیگر هستند که به تناسب این تمایز و تفاوت مرجع رسیدگی به آنها هم به موجب قانون به تفکیک تعیین شده است و لذا رسیدگی به این سه پرونده و انجام تمهیدات و مقدمات لازم برای حضور متهم و در دسترس بودن او (صدور قرار تأمین موضوع مواد ۱۳۲ قانون آیین دادرسی کیفری) و درخواست مجازات متهم از مراجع قانونی که متفاوت و منفک از هم می باشند (صدور کیفرخواست) جداگانه خواهد بود.

ثانیاً نظر به اینکه مراجع صالح به رسیدگی به اتهامات متهم جدا و منفک از هم می باشند اگر قائل

آیین دادرسی کیفری جدید به تصویب رسیده که مطابق آن احضار متهم غایب از طریق نشر آگهی صورت می گیرد و در مرحله دادگاه نیز ماده ۱۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری جدید حاکمیت دارد (به تبصره ۱ ماده واحده قانون راجع به تجویز دادرسی غیابی در امور جنائی مصوب ۱۳۳۹ نیز توجه شود) ثانیاً ماده ۱۱۴ آیین دادرسی کیفری جدید هم ابلاغ احضار نامه را به ترتیب و طریق مقرر در آیین دادرسی مدنی جدید (مواد ۶۷ به بعد) تکلیف نموده که از جمله ماده ۷۳ آن اختصاص به احضار و دعوت از طریق روزنامه های کثیرالانتشار دارد علاوه بر این حسب ماده ۳۰۲ آیین دادرسی مدنی جدید تبصره ذیل آن هر گاه رای غیابی باشد مفاد آن آگهی خواهد شد لهذا هر چند که قرار عدم صلاحیت ماهیه حکم تلقی نشده و به همین جهت قابلیت صدور به نحو غیابی را ندارد. ولی با توجه به اینکه قرار عدم صلاحیت نیز به عنوان رای تلقی و کلاً تحت مصادیق آرای قضائی قرار می گیرد بنابراین ابلاغ آن نیز همانند ابلاغ سایر اوراق قضائی مانند احضاریه ها یا دادنامه ها انجام پذیرفته و در صورت متواری بودن متهم از طریق نشر آگهی به عمل می آید.

شریفی (دادسرای عمومی و انقلاب ویژه اقتصادی):
با توجه به عرف و رویه قضائی و جهت جلوگیری از اطاله دادرسی و با توجه به اینکه در فرض سؤال متهم متواری و اقامتگاه او هم مشخص نیست با صدور قرار عدم صلاحیت بدون ابلاغ پرونده را به مرجع صالح ارسال می نمایم.

صدقی (مجمع قضائی شهید محلاتی):
نظر به اینکه یکی از وظایف بازپرس تحقیقات مقدماتی و جمع آوری دلایل به صورت فوری می باشد و قید فوریت در آن تصریح گردیده و نظر به اینکه همچنان که در سایر

قرارها نشر آگهی لازم نیست در قرار عدم صلاحیت نیز لازم نمی باشد و اینکه قرار عدم صلاحیت از تاریخ صدور قابل اجراء می باشد و نیز در مواد ۱۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری سابق و ۱۱۵ جدید فقط برای رسیدگی به اتهام متهم از طریق نشر آگهی دعوت می شود بنابه مراتب فوق و رویه قضائی سابق و فعلی ضرورتی به ابلاغ قرار عدم صلاحیت بازپرس به متهم مجهول امکان از طریق نشر آگهی نمی باشد لیکن حق اعتراض وی به قرار محفوظ است. نظریه قریب به اتفاق اعضای کمیسیون حاضر در جلسه (۸۲/۶/۶):

نظر به اینکه قرار موضوع سؤال از جمله قرارهای است که طبق بند (ن) ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب باید ابلاغ شود

خصوص اشخاص مجهول امکان ابلاغ باید از طریق نشر آگهی انجام گیرد.

درخشان (دادسرای عمومی و انقلاب کرج):
با توجه به اینکه قانونگذار قرار مذکور را در بند (ن) ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب ظرف ده روز پس از ابلاغ قابل اعتراض دانسته است و ابلاغ نیز اعم از قانونی و واقعی می باشد و در مانحن فیه به لحاظ متواری بودن و معلوم نبودن اقامتگاه متهم اکثریت همکاران عقیده دارند که باید برابر مقررات قانونی از طریق نشر آگهی ابلاغ شود.

بنفشه (مجمع قضائی شهید بهشتی):
با توجه به ماده ۱۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری و ماده ۳۰۲ و تبصره ذیل قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی همکاران قضائی اعتقاد دارند که قرار مذکور می باید از طریق نشر آگهی ابلاغ شود.

فراهانی (دادگاه تجدیدنظر):
نظر اکثریت: با توجه به اینکه در بند (ن) ماده ۳ قانون اصلاحی گفته شده است که اعتراض به قرارهای مذکور در بالا ظرف مدت ده روز از تاریخ ابلاغ آن می باشد و یکی از قرارهای مذکور در بالا قرار عدم صلاحیت می باشد این قرار باید ابلاغ شود و طبق قواعد کلی هر جا ابلاغ به محل اقامت یا سکونت به علت معلوم نبودن آن ممکن نباشد باید از طریق آگهی در مطبوعات ابلاغ انجام شود.

نظر اقلیت - باید این ابلاغ را ناظر به مواردی بدانیم که متهم حضور دارد و در دسترس است یا نشانی او کاملاً معلوم است و آن را از شمول مواردی که متهم شناخته نشد یا نشانی وی معلوم نیست خارج بدانیم اخیراً در پرونده مربوط به خانم زهرا کاظمی بدون اینکه متهم معلوم باشد قرار عدم صلاحیت صادر شد ولی آگهی نشده و پاره ای موارد جرمی اتفاق می افتد که محل وقوع جرم بین دو یا سه مرجع قضائی اختلاف پیش می آورد در محاکم هنوز متهم شناخته

نشده و در مورد متهم متواری و شناخته نشده ابلاغ ضرورتی ندارد زیرا قانون ابلاغ و اعتراض بعدی را مانع اجرای قرار ندانسته است و پرونده به مرجع دیگری ارسال شده رسیدگی به اعتراض موجب مطالبه پرونده از آن مرجع موجب اطلاع دادرسی و کندی کار در دادسرا می گردد.

نهرینی (کانون وکلای دادگستری مرکز):
اولاً سابقاً ماده ۱۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۲۹۰ متضمن تقریر ضابطه احضار متهم در مرحله تعقیب و تحقیقات مقدماتی بوده که تقریباً مفاد آن با تغییر عبارت جزئی در ماده ۱۱۵

قرار عدم صلاحیت نیز به عنوان رای تلقی و کلاً تحت مصادیق آرای قضائی قرار می گیرد بنابراین ابلاغ آن نیز همانند ابلاغ سایر اوراق قضائی مانند احضاریه ها یا دادنامه ها انجام می پذیرد

به صدور یک قرار تامین باشیم با مشکل مواجه می شویم به این نحو که اگر متهم در یک دادگاهی از اتهام یا اتهامات وارده برائت گنجهت چگونگی نباید پذیرفت که متهمی که از تعدد اتهامات او کاسته شد همچنان در تحت قراری می باشد که شدید شده و علت تشدید هم تعدد اتهامات بوده است پس رعایت حال متهم و تسهیل در انجام وظایف کفیل یا وثیقه گذار ایجاب می کند که قرارهای صادره جداگانه باشند و برای درخواست مجازات متهم از مراجع قانونی باید سه کیفرخواست جدا صادر شود.

نظر اکثریت - اکثر قضات حاضر در جلسه بر این نظر باشند که در فرض تعدد اتهامات متهم که هر کدام در مرجع خاصی جهت رسیدگی مطرح می شود صدور یک قرار تامین کافی است به علت اینکه :
اولاً طبق ماده ۱۳۲ قانون آیین دادرسی کیفری در فرض توجه اتهام به متهم (هر چند اتهامات متعدد) قاضی با در نظر گرفتن تعدد اتهامات و نوع اتهامات وارده یک قرار متناسب با اتهامات وارده و اوضاع و احوال متهم صادر می کند نه بیش از یک قرار .
ثانیاً نکته قابل توجه اینکه قانونگذار تکلیفی خاص بر دادگاه یا دادرسی می بر اینکه در صورت تعدد اتهامات وارده باید قرارهای جداگانه برای هر اتهام صادر شود پیش بینی ننموده است لذا نظر به اینکه اقتضای رسیدگی قانونی و رعایت اصل تفسیر به نفع متهم ایجاب می کند که از صدور قرارهای متعدد جلوگیری شود و یک قرار تامین بر تمام اتهامات با در نظر گرفتن نوع اتهامات ، اهمیت و شدت مجازات و دلایل و اسباب اتهام و احتمال فرار متهم و ... صادر کند (ماده ۱۳۴ قانون آیین دادرسی کیفری).

ثالثاً به نظر می رسد که تعدد مراجع صالح به رسیدگی به اتهامات متهم باعث تشدید در نحوه رسیدگی و ابداع آیین دادرسی خاص در باب قرار تامین در مورد شخص متهم به اتهامات متعدد نمی شود چرا که بنابر استنباطهای منطقی و درست از قوانین مدونه و با استمداد از رویه های موجود در محاکم دومی بایم که در فرض تعدد اتهامات متهم (که همگی در صلاحیت یک مرجع واحد می باشند) فرض صدور قرار تامین جداگانه برای هر اتهام غیر منطقی و غیر عقلانی بوده و خلاف قوانین و مقررات می باشد با توسل به این استدلال در می بایم که تعدد صلاحیت مراجع رسیدگی کننده به اتهامات متهم (دادگاه انقلاب در باب مراد محترم ، دادگاه کیفری استان در باب قتل عمدی - دادگاه کیفری عمومی در باب چک بلامحل) باعث افزایش تعداد قرار تامین قابل اصدار در متهم واحد نمی شود چرا که قانونگذار در ماده ۱۳۲ آیین دادرسی کیفری فقط منظور یکی از قرارهای تامین مذکور در این ماده را در مورد متهم ضروری دانسته است و نه بیشتر .

در مورد کیفرخواست هم قابل ذکر است که اصولاً تعدد یا وحدت کیفرخواست به آن مفهوم موضوعیت ندارد چرا که کیفرخواست در واقع تقاضائی است از

دادگاه از طرف دادستان مبنی بر مجازات متهم . در قانون آیین دادرسی کیفری سابق (۱۲۹۰) در بند (ب) ماده ۵۹ قانونگذار به بحث کیفرخواست شفاهی اشاره کرده بود و فرض صدور کیفرخواست شفاهی از جانب دادستان را قابل قبول دانسته بود ، (. . . دعوی کیفری را بلافاصله شفاهاً در دادگاه مطرح خواهد نمود . . .) اداره حقوقی در نظریه مشورتی مورخ ۶۸/۹/۲۹ شماره ۷/۵۷۱۲ اذعان دارد که در مورد بند (ب) ماده ۵۹ اصولاً دادرسی احتیاج به صدور قرار مجرمیت یا صدور کیفرخواست ندارد و شفاهاً تقاضای مجازات به دادگاه عرضه می شود و توسط دادیاران یا معاونین دادرسی به دستور دادستان به دادگاه ارسال می شود . با عنایت به مراتب فوق می توان اذعان داشت که تقاضای مجازات هم می تواند به صورت واحد باشد و هم متعدد ولی صدور یک کیفرخواست (با در نظر گرفتن صدور یک قرار تامین) قریب به صحت بوده و نیازی به صدور کیفرخواست متعدد نمی باشد و پرونده به همراه کیفرخواست و قرار تامین طبق ماده ۵۵ آیین دادرسی کیفری به ترتیب مقرر در این ماده مطرح شده و در جریان رسیدگی قرار می گیرد .

ممکن است که با فرض تیره شدن متهم در یکی از اتهامات وارده در مراجع صالحه به نظر اکثریت که اعتقاد به صدور قرار واحد داشتند اشکال وارد شود پاسخ این است که :
اولاً در قانون آیین دادرسی کیفری و قانون اصلاح تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب هیچ تکلیفی برای قاضی پیش بینی نشده است که در فرض تعدد اتهام قرارهای متعدد صادر کند .

ثانیاً فرض سؤال و اشکال هیچ خدشه ای به نظریه اکثریت وارد نمی کند چرا که این دادگاه است که صلاحیت تحقیق و تعقیب و محاکمه را دارد چنانچه متهم در دادگاه از یک یا چند اتهام وارده برائت گرفت دادگاه با در نظر گرفتن ماده ۱۳۴ و ماده ۱۳۲ قانون آیین دادرسی کیفری و با عنایت به اینکه یکی از علل تشدید قرار صادره تعدد اتهام بوده است قرار صادره را تخفیف خواهد داد .

رفیعی - در جهت موافق با نظر اکثریت :
حکمت و فلسفه صدور قرار تامین به منظور در دسترس بودن متهم است لذا اگر عنایت ویژه به این مبناء داشته باشیم متوجه خواهیم شد که وحدت یا تعدد اتهام تأثیری بر آن نخواهد داشت متهمی که اتهامات متعدد دارد قرار تامین صادره چه به لحاظ نوع قرار و چه به لحاظ مبلغ قرار تشدید خواهد شد چرا که امکان فرار و غیرقابل دسترس بودن متهم به حد اعلی وجود دارد ولی این تعدد اتهام باعث تعدد

قرار صادره نخواهد بود چرا که قانونگذار مدبرانه و از روی علم و عمد در ماده ۱۳۲ قانون آیین دادرسی کیفری فقط صدور یک قرار تامین در مورد متهم را پیش بینی کرده است . اصولاً وحدت یا تعدد کیفرخواست موضوعیت ندارد کیفرخواست تنها تقاضای مجازات متهم است توسط دادستان از دادگاه چه کتبا و چه شفاهاً فرض صدور کیفرخواست شفاهی در بند (ب) ماده ۵۹ قانون آیین دادرسی کیفری پیش بینی شده بود (نظریه مشورتی اداره حقوقی شماره ۷/۵۷۱۲ مورخ ۶۸/۹/۲۹) به نظر می رسد که چندان فایده عملی در بحث صدور کیفرخواست واحد یا متعدد وجود ندارد ولی به لحاظ رعایت ضوابط و برای زیبایی اقدام قضائی به نظر می رسد که یک قرار تامین صادر شود و دو کیفرخواست ، یک کیفرخواست جهت ارسال به دادگاه انقلاب و یک کیفرخواست جهت ارسال به دادگاه کیفری استان (به لحاظ اینکه دادگاه کیفری استان صلاحیت رسیدگی به اتهامات و جرائم در صلاحیت دادگاه عمومی را دارا می باشد) . با مذاقه در مواد ۵۴ و ۱۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری در می بایم که اصولاً باید به اتهامات متعدد در یک دادگاه رسیدگی شود اداره حقوقی در نظریه شماره های ۷/۳۳۹۹ مورخ ۷۹/۴/۱۱ و ۷۹/۴/۲۶۳ مورخ ۷۹/۴/۱۱ خود اشعار می دارد که به اتهامات متعدد متهم صرف نظر از عناوین قانونی جرائم ارتكابی توأم در یک جا رسیدگی می شود اقتضای رسیدگی یکجا به اتهامات متعدد صدور یک قرار تامین به تبعیت از تشکیل یک پرونده می باشد .

درخشان (دادسرای عمومی و انقلاب کرج) :
اکثریت همکاران اعتقاد دارند با توجه به اینکه کیفرخواست تقاضای صدور کیفری مجازات از سوی دادستان به دادگاه صالح می باشد و دادرسی نمی تواند تقاضای کیفری از دادگاهی نماید که صلاحیت رسیدگی ندارد لذا در فرض سؤال مستلزم سه کیفرخواست می باشد اما در خصوص صدور قرار تامین باید تفکیک قائل شد چنانچه اتهامات مطروحه هر یک دارای تامین خاص و مقرر در قانون باشد مثل وجه الضمان ، بازداشت موقت و غیره . . . مستلزم سه قرار تامین می باشد در غیراین صورت یک تامین کفایت می کند .

بنفشه (مجمع قضائی شهید بهشتی) :
۱- بعضی از همکاران محترم اعتقاد دارند با توجه به صلاحیت ذاتی هر یک از دادگاهها باید سه قرار و سه کیفرخواست صادر گرددو با تشکیل بدل پرونده به هر یک از دادگاهها ارسال شود .

اداره حقوقی ۷/۳۳۹۹
در نظریه شماره های ۷/۲۶۳ و ۷۹/۴/۱۱ مورخ ۷۹/۴/۱۱ خود اشعار می دارد که به اتهامات متعدد متهم صرف نظر از عناوین قانونی جرائم ارتكابی توأم در یک جا رسیدگی می شود

۲- عده ای از همکاران محترم معتقدند چون پرونده در جرائم مهم به بازپرسی ارجاع می گردد و دادرسی عمومی و انقلاب یکی است لذا باید یک کیفرخواست صادر شود و سه قرار تامین کیفری صادر شود .

۳- یکی از قضات عقیده دارد با توجه به مقررات مواد ۱۳۲ و ۱۸۳ و ۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری و ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی به اتهامات متعدد متهم باید تماماً رسیدگی شود و با توجه به اینکه دادرسی عمومی و انقلاب یکی است لذا باید یک کیفرخواست و یک قرار صادر شود و پرونده به دادگاه کیفری استان ارسال شود و دادگاه مذکور در مورد اتهامات دیگر متهم قرار عدم صلاحیت صادر و به همراه بدل پرونده به مرجع ذی صلاح ارسال شود (دادگاه انقلاب و دادگاه عمومی).

۴- یکی دیگر از قضات اعتقاد دارد با توجه به صلاحیت نسبی دادگاه عمومی و دادگاه کیفری استان و اختلاف صلاحیت ذاتی دادگاههای مذکور با دادگاه انقلاب دو کیفرخواست صادر و متناسب هر جرم قرار تامین جمعاً دو قرار تامین صادر می نماید با در نظر گرفتن موارد استثنائی مانند چک بلامحل که باید قرار تامین از نوع وجه الضمان صادر گردد در خصوص نظرات ابرازی رأی گیری به عمل آمد نتیجه نهایی این است که اکثریت معتقد به صدور دو کیفرخواست یکی برای دادگاه انقلاب و دیگری برای دادگاه کیفری استان و دو قرار تامین کیفری می باشند و اقلیت اعتقاد به صدور یک کیفرخواست از دادرسی عمومی و کیفرخواست دیگر از دادرسی انقلاب بودند .

فراوانی (دادگاه تجدیدنظر) :

اکثریت همکاران اعتقاد دارند گرفتن یک تامین از متهم کافی است و نیاز به صدور قرارهای جداگانه ندارد در مورد صدور کیفرخواست نیز برای جرم در صلاحیت دادگاه انقلاب یک کیفرخواست و برای جرم در صلاحیت دادگاه عمومی و دادگاه کیفری استان (که به جرم اشد رسیدگی می کنند) یک کیفرخواست صادر شود .

همکاران اقلیت نیز دو نظر اعلام کردند :

اقلیت (۱) - چون ضبط وثیقه یا اخذ وجه الکفاله در صورت یک قرار تامین با مشکل مواجه است زیرا قرار تامین با توجه به اهمیت جرم و میزان خسارت وارده به مجنی علیه یا جامعه صادر می گردد و اگر متهم در هر کدام از مراجع که حضور او لازم است حاضر نشود باید کل وجه الکفاله یا وثیقه او را به خاطر یک پرونده که در صورت جداگانه میزان قرار تامین بسیار کمتر از میزانی است که برای هر سه جرم صادر شده باید ضبط شود یا اخذ گردد از این رو برای هر سه جرم که در صلاحیت سه مرجع است سه قرار تامین جداگانه ضروری است و در مورد صدور کیفرخواست نیز در مورد جرمی که در صلاحیت دادگاه انقلاب است کیفرخواست جداگانه ولی در مورد جرمی که در صلاحیت کیفری استان و دادگاه عمومی است باید ابتدا به این سؤال پاسخ داد که آیا

صلاحیت دادگاه کیفری استان تهران و دادگاههای عمومی صلاحیت ذاتی است یا نسبی لذا با توجه به اینکه صلاحیت نسبی است نه ذاتی و با توجه به قانون آیین دادرسی کیفری که مقرر می دارد به کلیه جرائم متهم باید یکجا رسیدگی شود ، دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به جرم اشد را دارد یک کیفرخواست برای دادگاه کیفری کافی است .

اقلیت (۲) - صلاحیت دادگاه کیفری استان احصاء شده و صلاحیت آن نسبت به دادگاه عمومی صلاحیت ذاتی است لذا سه کیفرخواست جداگانه و سه قرار تامین ضروری است .

نهرینی (کانون وکلای دادگستری مرکز) :

اولاً- موضوع سؤال در باب تعدد جرم از نوع جرائم مختلف و غیر مشابه موضوع ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی است که هر یک در صلاحیت ذاتی مراجع قضائی مختلف قرار

می گیرد بنابراین موضوع مشمول ماده ۵۵ آیین دادرسی کیفری جدید قرار دارد و به نظر هر یک از دادگاههای کیفری استان عمومی جزایی و انقلاب می باید جداگانه به موضوعات و اتهامات تحت صلاحیت خویش رسیدگی نمایند البته به علت آنکه جرائم ارتكابی متعدد بوده و از حیث میزان مجازات نیز شدت و ضعف دارند بنابراین متهم ابتدا می باید در دادگاه کیفری استان که صلاحیت رسیدگی به مهمترین جرم را دارد محاکمه شده و سپس برای رسیدگی به اتهامات دیگر به دادگاه مربوطه اعزام شود لهذا به ترتیب اولویت ابتدا دادگاه کیفری استان و سپس دادگاه انقلاب و دادگاه عمومی وارد رسیدگی خواهند شد بدیهی است گاهی ممکن است دادگاه عمومی مقدم بر دادگاه انقلاب شود که این امر بر اساس نوع جرم و میزان مجازات آن صورت می گیرد .

ثانیاً- با توجه به اینکه در موضوع سؤال یک دادسرا بیشتر وجود ندارد و آن هم دادرسی عمومی و انقلاب است (صدر ماده ۳ قانون اصلاحی سال ۱۳۸۱) و تحقیقات و تعقیب کلیه جرائم تحت صلاحیت دادگاههای کیفری استان، عمومی جزایی و انقلاب را برعهده دارد بنابراین تعقیب کلیه اتهامات توسط یک دادسرا انجام می شود به لحاظ اینکه تعقیب جرائم تحت صلاحیت دادگاه کیفری استان توسط دادرسی عمومی و انقلاب مرکز استان صورت می گیرد (تبصره ۲ ماده ۲۰ قانون اصلاحی سال ۱۳۸۱) لذا تعقیب کلیه اتهامات در دادرسی مرکز به عمل آمده و سایر دادسراها که جرم در حوزه آنها واقع شده تحقیقات مقدماتی را انجام داده و پرونده را نزد دادرسی عمومی و انقلاب مرکز استان ارسال

در صورت تعدد جرائم مجوزی جهت رسیدگی نسبت به جرائم در صلاحیت محاکم عمومی توسط محاکم کیفری استان نمی باشد علی هذا بایستی سه کیفرخواست و سه قرار تامین مجزا صادر شود

خواهند نمود (وحدت ملاک ماده ۵۲ آیین دادرسی کیفری جدید و ۱۹۹ آیین دادرسی کیفری سابق) لیکن اگر چه یک دادسرا صلاحیت تعقیب اتهامات متعدد را دارد ولی می باید نسبت به هر اتهامی کیفرخواست علی حده و جداگانه صادر نماید چه آنکه در جرائم ارتكابی متعدد می باید مطابق قانون از سیستم جمع مجازاتها استفاده شود و به همین جهت در مورد هر یک از آن جرائم با لحاظ صلاحیت ذاتی مراجع فوق نسبت به هم کیفرخواست علی حده ای باید تنظیم شود تا هر یک منجر به صدور حکم جداگانه از مرجع صلاحیتدار خویش شده و سپس با تجمیع آن توسط دادسرا به مرحله اجرا درآید .

ثالثاً- اگر چه می توان قرار تامین کیفری نسبت به اتهامات متعدد یک متهم را توأمان و طی یک قرار صادر نمود ولی از آنجا که کیفرخواست به طور مجزی صادر و به نحو جداگانه نیز در دادگاه صلاحیت دار مربوطه مطرح می گردد و بعضاً نیز حسب نظر دادگاه ممکن است قرار تامین تخفیف یا تبدیل و یا تشدید باید لازم است که قرارهای تامین کیفری به طور علی حده صادر شود مضافاً اینکه معمولاً در جرائم متعدد مرجع قضائی (خواه دادسرا یا دادگاه) یک قرار تامین کیفری را با لحاظ کلیه اتهامات صادر و مثلاً در مورد وجه الکفاله یا وثیقه اجزای آن را متناسب با هر یک از اتهامات به تفکیک تعیین نمی نماید تا در صورت تخفیف یا تشدید مشخص گردد که به چه میزان نسبت به اتهام مربوطه به عمل آمده است به همین جهت صدور یک قرار تامین در جرائم متعدد موجب می گردد که امکان تجزیه یک قرار از حیث مبلغ موضوع آن متعذر شود بنابراین صدور سه قرار تامین جداگانه با توجه به شقوق ۲ و ۳ و ۵ بند (م) ماده ۳ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب سال ۱۳۸۱ لازم است .

صدقی (مجمع قضائی شهید محلاتی) :

نظر به اینکه صلاحیت دادگاه انقلاب نسبت به دادگاه عمومی از نوع صلاحیت ذاتی می باشد و اینکه در صورت تعدد جرائم مجوزی جهت رسیدگی نسبت به جرائم در صلاحیت محاکم عمومی توسط محاکم کیفری استان نمی باشد علی هذا بایستی سه کیفرخواست و سه قرار تامین مجزا صادر شود و بر فرض که دادسرا یک تامین کیفری برای هر سه جرم اخذ نماید دادگاههای ذی صلاحیت در موقع آزادی متهم فقط می توانند اشاره نمایند که صرفاً آزادی متهم از نظر آن دادگاه بلامانع است .

حضرتی (دادگستری کرج) :

همکاران، اتفاق نظر دارند که چون صلاحیت دادگاههای یاد شده در فرض سؤال نسبت به هم از نوع صلاحیت ذاتی است باید سه کیفرخواست

صادر شود در نتیجه باز پرس مکلف است سه قرار تامین صادر نماید اما اقلیت معتقدند صدور یک قرار تامین کافی است به نظر اینجانب از نظر عملی صدور سه قرار تامین سزاوار است.

نظریه قریب به اتفاق اعضای کمیسیون حاضر در جلسه (۸۲/۶/۶) :

نظر به اینکه سه اتهام موضوع سؤال مختلف و غیرمشابه می باشند و از طرفی چون صلاحیت فیما بین دادگاههای یاد شده از نوع صلاحیت ذاتی است در نتیجه رسیدگی به هر یک از اتهامات مذکور با دادگاهی خواهد بود که صلاحیت رسیدگی نسبت به آن اتهام را دارد. به همین جهت نیاز به صدور سه کیفرخواست و سه قرار تامین می باشد.

سؤال ۲۸۳. ابلاغ آرای دادگاههای اطفال و سایر مواردی که به طور مستقیم در دادگاههای مربوطه مطرح می شود به دادستان ضروری است یا خیر؟ و آیا دادستان حق اعتراض نسبت به آرای مذکور را دارد؟

شاه حسینی (دادسرای عمومی و انقلاب ورامین) :

نظر به اینکه مطابق بند (ج) ماده ۲۶ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ دادستان از جمله اشخاص ذی حق در درخواست تجدیدنظر نسبت به احکام برائت یا محکومیت غیرقانونی متهم می باشد بنابراین احکام کیفری صادره از محاکم اطفال یا سایر مواردی که به طور مستقیم در دادگاه مطرح می شود مشمول اطلاق حکم فوق است و لذا اولاً باید به دادستان ابلاغ شود ثانیاً مشارالیه وفق مقررات می تواند از احکام ضابطه (برائت - محکومیت) تقاضای تجدیدنظر خواهی نماید.

بنفشه (مجمع قضائی شهید بهشتی) :

در جرایمی که قابل گذشت می باشد و شاکلی خصوصی دارد نیازی به ابلاغ نداری ولی در جرایمی که جنبه عمومی دارد و یا زمانی که مجبور فاعد ولی ، قسم و صمی باشد یا جرایمی از جانب ایشان علیه اطفال یا اموال دیگر مجبورین واقع شده باشد دادستان به عنوان مدعی العموم و تکلیف قانونی نظارت بر حسن اجرای قوانین باید برای حفظ حقوق مجبورین و جامعه در موضوع دخالت و اعتراض نماید و اعتراض به آراء مستلزم ابلاغ آراء به دادستان می باشد مستنداً به همکاران محترم ماده ۷۲ قانون آیین دادرسی کیفری ، ماده ۲۶۶ قانون مجازات اسلامی و مواد ۷۳ و ۹۹ قانون امور حسبی بوده است.

پروین (کانون وکلای دادگستری مرکز) :

بند (ج) ماده ۲۶ ماده ۲۶ الحاقی قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب سال ۱۳۸۱ به دادستان عمومی و انقلاب اختیار و صلاحیت داده تا به طور عموم نسبت به حکم برائت یا محکومیت غیرقانونی متهم تجدیدنظر خواهی نماید و دو بند (ب) تبصره ۵ ماده ۲۰ همان قانون نیز دادستان مختار در تجدیدنظر خواهی از رای

دادگاه کیفری استان گردیده است بنابراین تنها آنچه در تبصره ۳ ماده ۳ قانون مذکور به کیفیتی از شمول تعقیب دادسرا خارج گردیده جرائم خاصی است که یا به لحاظ جلوگیری از افشای جرائم منافی عفت در مرحله تعقیب و یا به جهت قلت مجازات برخی از جرائم کم اهمیت و یا از حیث ملاحظه وضعیت سنی متهمین (اطفال) اقتضاء داشته که تحقیقات مقدماتی و تعقیب جرائم موصوف در خود دادگاه و توسط شخص قاضی انجام پذیرد لیکن حق اعتراض و تجدیدنظر خواهی دادستان به عنوان یک مرجع و مقام عمومی حافظ قانون کماکان باقی و پابرجاست و ماده ۲۳۰ آیین دادرسی کیفری جدید نیز که آرای دادگاه اطفال را برابر مقررات مربوط قابل تجدیدنظر می داند منافاتی با حق و تکلیف دادستان در تجدیدنظر خواهی از آرای دادگاههای اطفال ندارد.

استعلام از اداره حقوقی قوه قضائیه و پاسخ آن اداره :
مدیر کل محترم دفتر حقوقی قوه قضائیه
با سلام ؛

خواهشمند است بررسی و اعلام نظر فرمایند آیا ضرورتی به ابلاغ آرای دادگاههای اطفال (که نوعی دادگاه عمومی جزائی محسوب می شود) به دادستان می باشد یا خیر؟ و آیا دادستان اجازه تجدیدنظر خواهی از آرای این دادگاهها را دارد؟
سرپرست مجمع قضائی شهید فهمیده (اطفال) تهران
پاسخ استعلام فوق به شماره ۷/۲۹۴۲ مورخ ۸۲/۴/۱۹ ابلاغ شده است

جعفری - سرپرست مجمع قضائی شهید فهمیده (اطفال) تهران - عطف به استعلام شماره ۱۱۹۴ / الف ۱۹/۱ مورخ ۸۲/۴/۳ نظریه مشورتی اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضائیه به شرح زیر اعلام می گردد: بند (ج) ماده ۱۴ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب سال ۱۳۸۱ در مورد دادگاههای عمومی و جزائی و تبصره ۲ ماده ۲۰ همان قانون مربوط به حضور دادستان یا معاون او یا یکی از دادیاران و در صورت تعیین دادستان در دادگاه کیفری استان می باشد و با عنایت به اینکه دادستان یا نماینده وی در جریان دادرسی دادگاههای عمومی جزائی و دادگاه کیفری استان دخالت دارند و پرونده پس از صدور حکم باید به امضای دادستان یا دادیار مامور در آن دادگاه برسد بنابراین امضای حکم توسط دادستان یا دادیار مامور در دادگاه، ابلاغ حکم است و چنانچه دادستان صدور حکم را برخلاف نص قانون تشخیص دهد ظرف مهلت مقرر طبق ماده ۱۸ قانون مذکور می تواند نسبت به رای صادره تجدیدنظر خواهی نماید. مدیر کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضائیه

برابر بند (ج) ماده ۲۶ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب دادستان حق تجدیدنظر خواهی به طور عموم از حکم برائت یا محکومیت غیرقانونی متهم را دارد

صدقی (مجمع قضائی شهید محلاتی) :
مطابق مقررات آیین دادرسی کیفری ابلاغ آرای دادگاهها صرفاً به طرفین پرونده ضروری می باشد در حالی که دادستان راجع به جرائم مربوط به صلاحیت دادگاههای اطفال و سایر مواردی که به طور مستقیم در دادگاههای مربوطه مطرح می شود و طرف پرونده نمی باشد لیکن عدم ابلاغ به دادستان مانع حق اعتراض قانونی وی به آراء نمی باشد.
حضرتی (دادگستری کرج) :

برابر بند (ج) ماده ۲۶ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب دادستان حق تجدیدنظر خواهی از حکم برائت یا محکومیت غیرقانونی متهم را دارد که این امر مستلزم ابلاغ آرای دادگاهها از جمله آرای دادگاههای اطفال به دادستان است زیرا قانون آرای دادگاههایی را که باید به دادستان ابلاغ شود مشخص نکرده است بنابراین حق تجدیدنظر خواهی دادستان در کلیه آرای صادره توسط دادگاههای مذکور را شامل می شود.

شریفی (دادسرای ویژه امور اقتصادی) :

پرونده هایی که با صدور کیفرخواست در محاکم منجر به حکم می شوند لازم است به دادستان ابلاغ شود تا ایشان برابر مقررات قانونی در مواردی که معترض به احکام برائت یا محکومیت غیرقانونی متهم هستند اقدام نمایند اما آرای که بدون صدور کیفرخواست صادر می گردد و پرونده مستقیماً در محاکم مربوطه مطرح و منجر به رای می شود نیاز به ابلاغ به دادستان ندارد.

زند (معاون آموزش دادگستری استان تهران) :
چنانچه شاکلی و محکوم علیه شخصاً یا نمایندگان قانونی هر یک در خصوص تجدیدنظر خواهی اقدام نمایند و پرونده در محکمه تجدیدنظر یا شعبه تشخیص دیوان عالی کشور اظهار نظر شده باشد در این صورت حق تجدیدنظر خواهی دادستان منتفی است.

نظریه قریب به اتفاق اعضای کمیسیون حاضر در جلسه (۸۲/۶/۶) :

با توجه به بند (ج) ماده ۲۶ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ دادستان به عنوان مدعی العموم و تکلیف قانونی نظارت بر حسن اجرای قوانین از جمله اشخاص ذی حق در درخواست تجدیدنظر نسبت به احکام برائت یا محکومیت غیرقانونی متهم می باشد لذا احکام موضوع بند (ج) ماده یاد شده چه با صدور کیفرخواست صادر شده باشند و چه بدون صدور کیفرخواست و یا مستقیماً توسط دادگاههای مربوطه صادر شده باشند باید به دادستان ابلاغ شود.